

عنوان مقاله:

رابطه جامعه و دولت ایران در انقلاب مشروطه براساس نظریه میگدال

محل انتشار:

فصلنامه سیاست متعالیه، دوره 10، شماره 36 (سال: 1401)

تعداد صفحات اصل مقاله: 18

نویسندگان:

داراب جلیل پیران - دانشجوی دکتری، جامعه شناسی سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

سید حسن ملائکه - استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

بشیر اسماعیلی - استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

خلاصه مقاله:

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه جامعه و دولت ایران در انقلاب مشروطه بر اساس نظریه میگدال است. در این راستا، به این سوالات پاسخ داده می شود که نسبت جامعه و دولت ایران در انقلاب مشروطه چگونه بوده است؟ تضادهای مداخله گر در انقلاب مشروطه چگونه بروز می یابند؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که جامعه و دولت قاجار بر اساس الگوی نظری میگدال، همواره دولتی ضعیف در برابر جامعه شبکه ای متنفذ و قوی بود. اختلاف ها از متمم قانون اساسی آغاز گردید و باعث تقسیم علما به دو گروه مشروعه خواه و مشروطه خواه شد. افزون بر تضاد گفتمان دستگاه دینی در مواجهه با انقلاب مشروطه، دو عامل اساسی دیگر موجب چند دستگی در جناح روحانیت شد: اول: عدم مرکزیت نهادهای مذهبی شیعه و دوم: اختلافات عدیده و عمدتا سیاسی که از قبل میان علمای شیعه وجود داشت و با شروع انقلاب فزونی گرفت. در انقلاب مشروطه هر کدام از بازیگران سیاسی به تعبیر میگدال «سیاست و استراتژی بقای» متعارض و شکننده ای به روش های گوناگون مانند مخالفت و دشمنی، تحصن و بست نشینی، مشروعه خواهی، کودتا، کشتن مشروطه خواهان، ترور و سرکوب مخالفان، تعویض دولت ها، هواداری از استبداد قاجار و کشورهای بیگانه، عقد قراردادهای خارجی و غیره ارائه نمودند که نتوانست نقطه اشتراک و اجماعی بیابد. اینها همه صحنه را آماده پیدایش اندیشه های ملی گرایی و جمهوری خواهی بر ضد حکومت و قانون اساسی مشروطه کرده بود و سرانجام به ظهور دیکتاتوری رضاخان منتهی گردید.

کلمات کلیدی:

انقلاب مشروطه، نظریه میگدال، جامعه، دولت، عصر قاجار

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1627025>

